

نقش صلح در پیکر خونین مرجه؟

اول باید یاد آور شوم که مرجه سر زمین حاصل خیز، پهناور با مردمان سخی و دلاور محیط نهایت دوست داشتنی و زیباییست. من مرجه و یا مارجه را نه بخاطر اینکه فعلا مرکز اصلی طالبان است بلکه بخاطر خاطرات تلخ و شیرین بیست سال قبل دوست دارم.

زمانیکه با جمع دوستان و همسفران در شرائط نه چندان متفاوت از امروز چند شب را در آنجا سپری نمودم در آن وقت خبری از کوکنار و تریاک نبود. میوه های گوناگون از جمله اقسام انجیرتوجه انسان را بخود جلب میکرد. در آن زمان نیز همین تلخ کامی ها و محرومیت ها وجود داشت. مرجه دارای روح خسته و پیکر زخمی بود صدای غرش تانک ها و طیاره ها هر لحظه آرامش گوشها را به هم می زد. حال که سر نوشت مرجه را از آن زمان تا حال بیاد می آورم فکر میکنم تاریخ و سرنوشت مرجه به میوند گره خورده است و پیوسته صحنه حوادث و شاهد نشیب و فراز هاست ورنه هیچ انسانی دشمن صلح و آرامش نیست. رفاه، آسایش، ترقی و پیشرفت همه نعمت های اند که در پناه صلح و آرامش نصیب انسانها میگردد. همان است که بندگان خداوند پیوسته تشنه این موهبت بزرگ الهی بوده در هر صبح و مساء دست نیاز بخاطر صلح بدرگاه خالق بی نیاز بلند میکنند. صلح نیاز همه انسانهاست، نیاز تمام بشریت، نیاز عموم مردم افغانستان نیاز مردم جنوب و شمال کشور، نیاز مردم مرجه و نادعلی، کنر و نورستان، بکوا و شیوان همه و همه. یعنی همه انسانها یکسان به صلح ضرورت دارند.

صلح به معنی ختم جنگ نیست: با ختم جنگ صلح بمیان نمی آید چون معنی جنگ تنها نفیر دلخراش توب و تفتنگ نیست. هر پدیده که آرامش انسانها را به هم زند مقدمه است برای جنگ. مانند بی عدالتی، تبعیض، فقر، محدودیت و محرومیت در تمام عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی. لذا میتوان گفت مناطق چون مرجه و ناد علی و بکوا و شیوان همیشه از نعمت صلح محروم بوده مردم در جنگ روانی بسر برده اند. جنگ هائیکه با فیر توب و تفتنگ شکل میگیرد نتیجه بغض های انباشته انسانهای محروم از عدل و انصاف، رفاه و آسایش است و این جنگ روانی مقدمه است برای جنگ هائیکه فعلا شاهد آن هستیم.

سازمان جهانی یونسکو فرهنگ صلح را چنین تعریف می کند. صلح: شامل ارزش ها، طرز تلقی ها و رفتارهایی است که بیانگر و الهام بخش اعمال افراد در مشارکت متقابل اجتماعی مبتنی بر اصول آزادی، عدالت و دموکراسی، رعایت حقوق همه، دگر پذیری و همبستگی، نفی خشونت، تلاش برای پیشگیری از جنگ و حل مشکلات از طریق گفتگو و مذاکره و مشارکت کامل انسان ها در فرایند توسعه جوامع است. سپس این گونه ادامه می دهد، احقاق تمامی حقوق و اجرای وظایف بشریت مستلزم تحقق یک شرط مقدماتی، یعنی وجود یک صلح پایدار است. آیا دولت ها به تنهایی قادر به برقراری چنین صلحی که منبعث از احترام به آزادی های جمعی و فردی است، خواهند بود؟ آیا برای دستیابی به صلحی پایدار و ایجاد فضایی که به جای کینه توزی و شمشیر از نیام بر کشیدن، بتوان با یکدیگر سخن گفت، توسط دولت ها به تنهایی قابل تصور است؟ با مروری بر تاریخچه جنگ ها اعم از جهانی یا داخلی به روشنی پاسخ خود را در یافت خواهیم کرد!

آیا عملیات مرجه به صلح خواهد انجامید؟

صلح در افغانستان برای مردم یک نیاز و ارزش پر بهاست که در پهنای آن رفاه و آسایش را در میابند. و برای مسئولین دولت یک شعار وقت گیر و ابزار اغوا کننده که موازی با جنگ در سطح ملی و بین المللی انعکاس یافته است. تلاش های سران دولت با شعار صلح با طالبان و حذف نام سران طالبان از لست سیاه در کانفرانس لندن و درخواست میانجی گری از شاه سعودی و سر انجام آغاز جنگ خونین در مرجه تا رسیدن به صلح واقعی بازی های است که مردم را نسبت به آینده نگران ساخته است. انتباه از تعاملات سیاسی نظامی کشور چنین است که عناصر و مؤلفه های صلح تا هنوز شکل نگرفته و در آینده نزدیک هیچ امید واری برای صلح و ثبات در کشور وجود ندارد. فرض کنیم صدای نفیر توب و تفتنگ خاموش شود باز هم فضای دلگیر فقر، محرومیت، ویرانی، تبعیض و نا بسامانی من حیث پیامد طبیعی جنگ سالها در کشور بیداد میکند. دور نمای صلح در هلمند بسیار تاریک و مایوس کننده است بخاطر اینکه روی عوامل و انگیزه های جنگ و تمرکز مخالفین درین ولایت بصورت درست و مسئولانه مورد توجه قرار نگرفته است. همان است که یافتن راه های صلح نیز دشوار به نظر میرسد. آنچه از طرف استراتیجست های داخلی و بیرونی بنام عوامل جنگ حساب شده همانا مساعد بودن زمین های زراعتی هلمند به کشت کوکنار است که طالبان و مخالفین راجع نموده در حالیکه که این محاسبه خیلی ناقص و غیر واقعی به نظر میرسد. مشکل امنیتی در هلمند ریشه در اختلافات تنظیمی و قومی سال های قبل دارد که وضعیت جغرافیای، اقلیمی بستر مناسب برای گسترش

دامنه اختلافات بوده و با مرور زمان پیچیده تر شده تا و قتیکه دلایل اختلافات منطقه ریشه یابی نشود و مناطق وسیع هلمند از حالت خلاء مسکونی بیرون نگردد گاهی هم دولت در منطقه تسلط پیدا نخواهد کرد چنانچه مناطق، دره خوت، شورابک، شوز تا ادرسکن در سالهای نمادین آرامش نیز از آشوب و چپاول و دزدی در امان نبود که دلیل عمده آن وجود بیابان ها و مناطق غیر مسکونی خارج از دید و تسلط دولت بود. بناً یکی از دلایل نا امنی در ولایات چون هلمند و فراه داشتن ساحات وسیع و غیر مسکونی است که سالها محل امن برای آشوب گران و مخالفین بحساب می رود ساحاتی که دولت گاهی هم بدون کمک مردم از طریق زور بر آن مسلط نخواهد شد که ایجاب یک بحث عمیق و مفصل را میکند.

نه دولت اختیار صلح را دارد و نه هم طالبان:

تحولات اخیر نشان داد که دولت افغانستان هیچ نقشی در تصمیم گیری های بزرگ چون جنگ و صلح ندارد. چنانچه تلاشهای صلح جویانه حامد کرزی سر از گریبان تانک ها و طیارات جنگی ناتو در هلمند و مرجه بیرون آورد. و شرائط را که طرفین برای صلح عنوان کردند گاهی هم شرائط صلح نبوده است. با یک نگاه ساده در می یابیم که هیچ یکی از طرفین فورمول مشخص را برای رسیدن به صلح ارائه نکرده است. طرف دولت وعده و وعید را به هم آمیخته به تعقیب شعار تشکیل جرگه صلح، دادن امتیاز نقدی، آماده سازی شغل و غیره از مخالفین خواسته است تا قانون اساسی کشور را به پذیرند و با گذاشتن سلاح به عمر خشونت های طولانی پایان دهند و بر عکس طالبان هم خواهان خروج بدون قید و شرط نیرو های خارجی و تعویض نظام سیاسی و تغییرات گسترده در سطوح مختلف شده اند که این دوخط کاملاً در مسیر مخالف در حرکت است.

صلح و یا تسلیمی:

صاحب نظران به این عقیده اند که طرفین بجای صلح یکدیگر را به تسلیمی فرا خوانده اند. صلح با قبول تنازل و گذشت از خواستهها تحقق میابد اما طرفین متخاصم در افغانستان پیوسته بخواست و شرائط خود تأکید کرده اند و معنی این پافشار تقاضای تسلیمی است نه آشتی و همزیستی. مثلاً وقتی دولت میگوید صلح با طالبان با حفظ دست آورد های هشت سال گذشته و اطاعت از قانون اساسی معنی اش این است که طالبان باید بدون قید و شرط به همین دولت با همین شکل و رسم آن تسلیم شوند. به عین تر تیب طالبان خروج بی قید و شرط نیرو های خارجی و تغییر نظام سیاسی را در سر لوحه شروط خود قرار داده اند که تلویحاً دولت را به پذیرش نظام ساخت خود شان دعوت میکنند. تا هنوز هیچ پیش زمینه و مقدمه برای صلح سنجیده نشده است هر دو طرف از موضع قدرت و تسلیمی طرف مقابل صحبت میکنند. حال سوال این است اگر طالبان قانون اساسی و نظامی سیاسی فعلی را قبول می داشتند چرا تا این سر حد می جنگیدند. لذا شرائط دولت هم مانند طالبان پیام واقعی صلح را مژده نمیدهد. جالب اینکه هم پیمانان نظامی سیاسی دولت هم از پالیسی صلح حامد کرزی را در میدانهای هلمند و مرجه با پرتاب بم و فیرتوپ حمایت کردند، چنانچه میک کرسنال فر مانده عمومی نیرو های آمریکائی و ناتو در افغانستان میگوید. امید وار است افزایش قوای امریکایی در افغانستان منجر به یک توافق صلح با طالبان گردد. وی طی یک مصاحبه با روزنامه فایننشال تایمز بروز دوشنبه هفت فیبروری گفت: با استفاده از ۳۰ هزار عسکر امریکایی که به افغانستان اعزام میگردند، شورش ها را تا مرحله ای ضعیف خواهد ساخت تا رهبران تندروان توافقی را با حکومت افغانستان قبول کنند.

صلح در کعبه یا در تر کستان:

در یکی از میز های مدور بحث های سیاسی که جناب احمد سعیدی و محترم اسحق گیلانی نیز شرکت داشتند مسئله صلح با طالبان محور بحث بود. جناب گیلانی گفت تمام عناصر وزمینه های صلح در داخل خانه ماست اما رئیس دولت صلح را در مونیخ و لندن و سعودی جستجو میکند. پس بهتر است اول کار های خانگی اجرا و بعد آماده امتحان باشیم. ما باید بغیر از شعار طرح و بر نامه مفصل برای صلح داشته باشیم در غیر آن طالبان حاضر نخواهند شد بنام ایجاد زمینه های شغل دریای کابل را لای رومی کنند. طوریکه معلوم میشود جناب رئیس جمهور صلح را در ماوراء سر حدات افغانستان و نظامیان ناتو و آمریکا در میدانهای جنگ و دشت های مرجه و ناد علی جستجو میکنند. اگر این تلاشها زیر هر نامی که آغاز شده به صلح بانجامد کاری نیکوست که گمانش هم نمیرود. به نظر من نقش ملا متوکل و ملاضعیف و ملا حکیم مجاهد که در آغوش دولت قرار دارند بر مراتب بیشتر از شاه سعودی و یا هر خارجی دیگر است ایشان نبض و پالیسی طالبان را بدرستی میدانند با اینکه ایشان من حیث شخصیت های مستقل ابراز نظر میکنند اما گاهی هم از خط اصلی طالبان عدول نکرده اند و اگر دولت با ایشان به یک نتیجه مثبت نرسد با طالبان نیز زبان مشترک پیدا نخواهد کرد. و اگر کدام کشور خارجی بر تحریک طالبان نقش داشته باشد همانا انگلیس و پاکستان است و بس. نقش پاکستان و انگلیس را در مهار ساختن بی نظمی ها و شورش های افغانستان نباید دست کم گرفت. شیخ های سعودی تنها حیثیت خزانه دار را دارند که پول کشور های بزرگ را به مخالفین دولت افغانستان میرسانند. پاکستان مهماندار و سعودی ها خزانه دار. تا زمانی که انگلیس فر مان مرگ طالبان را امضا نکند کسی قادر بخشکانیدن این سر

چشمه نخواهد بود و این فر مان میتواند در حضور استخبارات پاکستان امضا شود . حیات سیاسی طالبان توسط سفارت انگلیس و استخبارات پاکستان روح گرفت و مرگ سیاسی نیز در دست آنهاست.
نوشته

تعداد صفحات: ۳ از 3

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de